

نقش حدیث در تاریخ‌نگاری

مرتضی قاسمی حامد^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹، صفحه ۱۳۶ تا ۱۵۸ (مقاله پژوهشی)

چکیده

«حدیث» و «تاریخ‌نگاری» رابطه‌ای دوسویه با یکدیگر دارند، به‌گونه‌ای که هریک از محدثان و مورخان در راستای تکمیل معارف خود، ناگزیر باید به یکدیگر مراجعه نمایند؛ زیرا فهم حدیث بدون تاریخ و فهم تاریخ بدون مراجعه به حدیث امکان‌پذیر نیست. بررسی منابع این دو علم نیز نشان می‌دهد که میان این دو، رابطه‌ای برقرار است، به طوری که در دوره‌ای محدثان و مورخان یکسان بوده‌اند. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تأثیرات حدیث بر تاریخ در گذر زمان می‌پردازد که تأثیرات آن را بر چهار محور تقسیم کرده است: (۱) یکسانی حدیث و تاریخ (۲) تبعیت تاریخ از اسلوب حدیث (۳) حدیث به عنوان منبعی برای ذکر وقایع تاریخی (۴) تاریخ جزئی از منابع حدیثی. بنابراین با ظهور حدیث از سوی پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) و گسترش آن، تاریخ از آن تأثیر پذیرفت، اما به تدریج به دو علم مستقل مبدل شدند و در ادامه، تاریخ‌نگاری به عنوانی علمی در جرح و تعدیل حدیث به کار گرفته شد.

کلیدواژه‌ها: حدیث، تاریخ‌نگاری، سیره، مغازی، طبقات.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران:

درآمد

از ابتدای صدور حدیث از جانب پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع)، اصحاب و پیروان ایشان نسبت به نقل و نگارش آن، اهتمام ویژه داشتند و احادیث را با سند نقل می‌کردند. به تدریج مکتوبه‌های حدیثی توسط اصحاب شکل گرفت و سپس در دوره‌های بعد کتابهای جامع حدیثی پدید آمد. با نگاه اجمالی به احادیث پیامبر (ص) و ائمه (ع) در منابع شیعه و اهل سنت، مشاهده می‌شود که احادیث در موضوعات مختلفی از جمله احکام، کلام، فقه، اخلاق و ... بیان شده‌اند.

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در احادیث به آن پرداخته شده، «تاریخ» است که شامل گزارش بخشی از زندگی پیامبر (ص) و ائمه (ع) و اصحاب ایشان و روایان حدیث می‌باشد. این احادیث از زبان پیامبر (ص) و ائمه (ع) و روایان حدیث بیان شده و نیز سیر تاریخی تدوین حدیث در شیعه و اهل سنت را منعکس نموده‌اند.

آنچه مسلم است اینکه احادیث بخشی از تاریخ را در خود دارند که با توجه به تعریف حدیث نزد علمای حدیث یعنی: «قول، فعل و تقریر معصوم (ع)»، می‌توان گفت «فعل و تقریر» در واقع بخشی از تاریخ زندگی پیامبر (ص) و ائمه (ع) است که به‌خاطر برخوردار بودن ایشان از عصمت از حجیت برخوردار بوده و مورد عمل مسلمانان قرار می‌گیرند. بنابراین بخشی از هر علم، تاریخچه آن علم است که ذیل آن انعکاس می‌یابد، از این رو، میان «حدیث» و «تاریخ‌نگاری» ارتباط برقرار است. پس ضروری است نوع و چگونگی ارتباط آن دو مورد بررسی قرار گیرد.

طرح مسأله

در تعداد قابل توجهی از احادیث پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع)، و نیز در اقوال صحابه و تابعان و روایان حدیث، وقایع تاریخی صدر اسلام و فراز و نشیبهای آن بیان شده است. از این رو، بررسی علم «حدیث» و «تاریخ‌نگاری» و منابع هر یک از آن دو، نشان می‌دهد که میان این دو، رابطه‌ای برقرار است، به طوری که در دوره‌ای محدثان و مورخان یکسان بوده‌اند. این مقاله در صدد است با روش توصیفی - تحلیلی بررسی نماید کدام یک از این دو علم بر دیگری و چگونه اثر گذاشته است. بنابراین تحقیق حاضر در راستای تبیین تأثیر حدیث بر تاریخ، به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات است: تأثیر حدیث بر تاریخ و سیر تاریخی آن چگونه است؟ محورهای تأثیر حدیث بر تاریخ چیست؟ تأثیر تاریخ بر حدیث چگونه است؟

مفهوم شناسی

پیش از بررسی موضوع، لازم است به مفاهیم «حدیث» و «تاریخ» پرداخته شود.

۱. حدیث

مراد ما از حدیث معنای اصطلاحی آن است که در شیعه و اهل سنت اندکی با هم تفاوت دارد. حدیث در اهل سنت بر قول، فعل یا تقریر پیامبر اکرم (ص) نسبت داده می‌شود (صبحی صالح، ۱۳۸۳ ش، ۹۱-۹۳) و اما در شیعه کلامی است که از قول یا فعل یا تقریر معصوم حکایت کند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۵ ش، ۳۸-۴۰). بنابراین معنای حدیث در شیعه اعم از معنای حدیث در اهل سنت است یعنی شیعیان علاوه بر قول، فعل یا تقریر پیامبر (ص)، قول یا فعل یا تقریر امامان دوازده‌گانه را نیز به عنوان حدیث می‌پذیرند.

۲. تاریخ

تاریخ از دو جهت مورد بحث قرار می‌گیرد؛ یکی اینکه علم حوادث گذشته زندگی بشری است و دیگر اینکه علم قوانین آن حوادث است که مورد اول را تاریخ به معنای اخص و مورد دوم را فلسفه تاریخ یا علم‌الاجتماع می‌خوانند (آئینه‌وند، ۱۳۷۷ ش، ۵۷/۱).

تاریخ از نگاه مسلمانان و غیرمسلمانان قابل بررسی است اما مراد ما از تاریخ دیدگاه مسلمانان به این موضوع است. تعاریف مختلفی برای تاریخ وجود دارد و صحرایی با مراجعه به تمامی تعاریف موجود در میراث اسلامی آنها را به شش دسته تقسیم کرده است که عبارتند از:

- ۱- سیر زمان و حوادث به معنای تطور تاریخی.
- ۲- تعیین زمان حادثه با روز، ماه و سال.
- ۳- علم تاریخ و تعریف آن، کتابهای تاریخ و محتویات آن.
- ۴- تدوین تاریخ یا توصیف تطور و تحلیل آن.
- ۵- شرح حال نگاری و معرفت رجال.
- ۶- به معنای میراث اقوام و بیانگر شمائل بنیادی امتهما (صحرایی، ۱۳۸۶ ش، ۴۳ و ۴۴).

سیر تاریخی تأثیر حدیث بر تاریخ

رویکرد اعراب به علم تاریخ بر اخبار جاهلی و حدیث متکی است. اخبار جاهلی همان نوشته‌های قبل از اسلام بود که پیرامون جنگها و ... می‌نوشتند و الایام^۲ نامیده می‌شد. اما حدیث با ظهور اسلام وارد عرصه شد. بنابراین بعد از نشر حدیث در بین اعراب، تاریخ نگاری به دو دسته تقسیم شد، به طوری که مدینه به تاریخ نگاری اسلامی (یعنی حدیثی) روی آورد و اما کوفه و بصره

۲. مراد ایام‌العرب است که اسلام آن را به ایام‌الله مبدل کرد (جعفریان، ۱۳۸۲ ش، ۱۹).

بر همان راه قبلی یعنی اخذ تاریخ از اخبار جاهلی باقی ماندند ولی این مراکز باهم ارتباط‌های نزدیک داشتند و از این رو تاریخ‌نگاری در بصره و کوفه نیز همانند مدینه به شیوه حدیثی درآمد (ر.ک: دوری، ۱۴۲۰ق، ۲۲).

به این ترتیب حدیث و تاریخ باهم پیوند برقرار کردند و از این رو افرادی به فراگیری مغازی رسول خدا(ص) در کنار گفتار ایشان روی آوردند. هرچند که مغازی به معنای جنگ‌های پیامبر(ص) است ولی در آن زمان این مباحث تمامی دوره رسالت پیامبر(ص) را شامل می‌شد (ر.ک: همان، ۲۳ و ۲۴). این زمان را می‌توان دوره یکسانی حدیث و تاریخ نامید زیرا تمامی تاریخی که در این زمان نگاشته می‌شد حول زندگی پیامبر اکرم(ص) بود و بنابراین از احادیث آن حضرت اخذ می‌شد اما به تدریج حدیث و تاریخ از هم فاصله گرفتند ولی همچنان پیوند آنها از لحاظ اسلوب برجا بود به طوری که یک کتاب تاریخی دقیقاً مثل یک کتاب حدیثی با سلسله سند کامل نوشته می‌شد.

به این ترتیب به علت پیروی تاریخ از اسلوب حدیث یعنی ذکر سند، دانش‌هایی در یاری این اسلوب به وجود آمد و زمینه تألیف کتابهایی در این باره گردید که می‌توان به کتب: طبقات، رجال، تراجم و شرح حال نویسی اشاره کرد؛ زیرا این کتب برای شناسایی رجال ثقه از غیر ثقه تدوین شدند تا محدثان و مورخان سند صحیح را از سند ضعیف تشخیص دهند و به میزان اعتبار خبر پی‌ببرند (ر.ک: رحمتی، ۱۳۸۷ش، ۱۲/۷۴۲ و ۷۴۳).

با گذشت زمان میزان تأثیر‌پذیری تاریخ از حدیث کاهش یافت به طوری که کتب تاریخی با تساهل و تسامح به ذکر سند می‌پرداختند (ر.ک: همان، ۱۲/۷۴۲). از اوایل قرن چهارم هجری به تدریج ذکر سند از اخبار تاریخی حذف گردید و از این رو میان کتب حدیثی و کتب تاریخی از نظر اسلوب جدایی افتاد و کتبی تألیف گردید که دیگر در آنها از ذکر سند خبری نبود هرچند که از احادیث نیز در تألیف کتابهای خود بهره برده بودند ولی شیوه‌ای جدید و عاری از سند را برای بیان وقایع تاریخی برگزیدند. از جمله مهم‌ترین کتبی که به این شیوه تألیف شد می‌توان از کتاب علی بن حسین مسعودی نام برد که او را نماینده تاریخ‌نگاری بدون سند معرفی می‌کنند (ر.ک: همان، ۱۲/۷۴۳). قبل از مسعودی، یعقوبی نیز این روش را در تدوین تاریخ خود به کار برده است (ر.ک: صحرايي، ۱۳۸۶ش، ۴۸)، به طوری که از ذکر سند پرهیز و تنها منابع مراجعه شده را ذکر می‌کند. ولی از دوران مسعودی به بعد، به تدریج نقل سند در اخبار تاریخی از بین رفت.

آنچه از این زمان به بعد در پیوند میان حدیث و تاریخ به وجود آمد این بود که در تألیف کتب تاریخی از منابع حدیثی نیز در کنار دیگر کتب استفاده می‌شد؛ زیرا با توجه به سیر تاریخ‌نگاری

اسلامی که از زمان پیامبر(ص) آغاز گردید چه بسیار احادیثی وجود داشت که از وقایع قبل از بعثت پیامبر(ص) خبر می داد و از این رو مورخان ناگزیر به رجوع به این منابع بودند. همان طور که جواد علی در کتاب خود با نام «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام» ضمن استفاده از احادیث بیان می دارد: کتب حدیث و همچنین شروح آن غنی از مواردی است که برای تدوین اخبار جاهلیت متصل به اسلام چاره‌ای جز رجوع به آنها نیست؛ زیرا در آن مباحثی را در رابطه با نواحی متعدد از احوال جاهلی می‌یابیم که در موارد دیگر به آن نمی‌رسیم (جواد علی، ۱۴۲۷ق، ۸۴/۱).

بعدها با ظهور ابن‌خالدون و انتقاد او به مورخان گذشته به خاطر عدم دقت در نقل اخبار، مورخان به تدریج به جای تکیه بر گوینده بر تحلیل و تفسیر گفته روی آوردند (ر.ک: صحرايي، ۱۳۸۶ش، ۴۸). از آنچه گذشت می‌توان سه دوره کلی را نسبت به تأثیرات حدیث بر تاریخ نام برد: ۱- دوران جدایی حدیث و تاریخ: این دوره مربوط به قبل از ظهور اسلام می‌شود اما آنچه از تأثیر حدیث بر این دوره می‌توان ذکر کرد این است که بسیاری از احادیث، اخبار نادرست جاهلی را تصحیح نمودند و یا آنها را رد کردند به عنوان نمونه پیامبر(ص) از پرداختن به ذکر نسبش نهی کرد به این دلیل که گویندگان آن به خطا رفته‌اند.

۲- دوران پیروی تاریخ از اسلوب حدیث: این دوره از ابتدای بعثت پیامبر(ص) شروع می‌شود و تا پایان قرن سوم ادامه می‌یابد. در این دوران کتابهای تاریخی با تبعیت از حدیث تألیف شدند به طوری که برخی با حدیث ادغام شدند یعنی هم از نظر اسلوب و هم از نظر محتوا همانند یک کتاب حدیثی بودند و برخی دیگر تنها در اسلوب از احادیث پیروی کردند.

۳- دوران عدم پیروی تاریخ از اسلوب حدیث: این دوره از ابتدای قرن چهارم شروع می‌شود و تا هم‌اکنون ادامه دارد. در این دوران کتابهای تاریخی از اسلوب حدیث فاصله گرفتند و از ذکر سند پرهیز نمودند اما حدیث به عنوان یکی از منابع مطمئن برای فراگرفتن وقایع تاریخی بود و چه بسا وقایع بسیاری وجود داشت که تنها منبع موجود برای آگاهی از آنها حدیث بود. یکی دیگر از ویژگیهایی که در این دوره در تاریخ‌نگاری اسلامی به‌وجود آمد، نقد متنی اخبار به جای نقد سندی آنها بود.

محورهای تأثیر حدیث بر تاریخ

مراد از این بحث بررسی گونه‌های مختلف تأثیر حدیث بر تاریخ است که میزان پیوند میان این دو علم را نشان می‌دهد. این گونه‌های مختلف از این قرارند:

۱. یکسانی حدیث و تاریخ

در این محور دو دسته تألیفات به وجود آمد که با وجود حدیثی بودن این کتابها، تمامی مطالبشان نقل تاریخ است.

۱-۱. سیره

سیره در لغت به معنای سنت، روش، رفتار، حالت، شیمه و هیئت است. در اصطلاح به کتبی گفته می‌شود که اخبار مربوط به آغاز اسلام و شرح احوال و تاریخ غزوه‌های رسول اکرم (ص) و شرح احوال ائمه (ع) و راه و رسم آنها در رفتار و کیفیت موضع‌گیری آن بزرگواران در برابر وقایع و حوادث و رخدادها را گزارش می‌کند. اولین موضع از تاریخ‌نگاری اسلامی که مورد عنایت اخباریان قرار گرفت سیره نبوی بود (آئینه‌وند، ۱۳۷۷ش، ۱/۲۴۹). محدثان سیره نبوی را در بابتی با عنوان کتاب السیر و المغازی یا کتاب الجهاد ثبت می‌کردند اما به تدریج به صورت کتابی مستقل درآمدند (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۲ش، ۲۱).

اولین کسی که به تدوین سیره پرداخت محمد بن مسلم بن شهاب الزهری (د ۱۲۴ق) بود و از این رو سیره‌نگاری در نیمه دوم قرن اول هجری وضع شد. زهری شاگردان خود موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق را نیز در این زمینه تربیت کرد (ر.ک: دوری، ۱۴۲۰ق، ۲۶-۳۱) و مشهورترین سیره، سیره ابن اسحاق است که اکنون موجود نیست بنابراین به معرفی سیره ابن هشام که تهذیب سیره ابن اسحاق است می‌پردازیم.

ابو محمد عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری محدث، مورخ، ادیب و نسب‌شناس است. از زندگی او اخبار چندی در دست نیست اما گویند که در بصره به دنیا آمد و بخش مهمی از زندگی خود را در کوفه و بصره گذراند. در اواخر عمر وارد مصر شد و تا پایان عمر در آنجا زندگی کرد (ر.ک: مؤذن جامی، ۱۳۷۲ش، ۱۱۸/۵-۱۲۰) و سرانجام در سال ۲۱۳ق (ر.ک: ابن خلکان، ۱۴۲۰ق، ۳۸۰/۳) یا ۲۱۸ق (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۱۰/۴۲۹) وفات نمود. از اساتید او می‌توان بکائی و ابو عبیده معمر بن مثنی (ر.ک: مؤذن جامی، ۱۳۷۲ش، ۱۱۹/۵) و از شاگردان او می‌توان عبدالرحیم بن عبدالله بن برقی و احمد بن البرقی (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۱۰/۴۲۹) را نام برد. مهم‌ترین اثر او کتاب «السیره النبویه» است که حاصل تهذیب و تلخیص سیره ابن اسحاق است (ر.ک: ابن خلکان، ۱۴۲۰ق، ۳۸۰/۳). از مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب عبارتند از:

۳. جهت اطلاع از آثار او ر.ک: ابن خلکان، ۱۴۲۰ق، ۳۸۰/۳؛ مؤذن جامی، ۱۳۷۲ش، ۱۱۹/۵.

- ۱- ذکر نسب و اجداد پیامبر(ص) به همراه ذکر زندگی ایشان از تولد تا وفات و بیان سوره‌هایی که در این رابطه نازل شده است.
- ۲- به گفته خود ابن‌هشام بعضی از آنچه ابن‌اسحاق در این کتاب بیان کرده از جمله برخی از اشعار او را حذف کرده است چون شاهدی و سببی برای ذکر آنها نیافته و یا ذکرشان زشت بوده است. اما در عین حال اخباری را به آن افزوده است چه آنهایی که از ابن‌اسحاق فوت شده و چه آنهایی که به خود او رسیده. او همچنین به نقد برخی روایات می‌پردازد (ر.ک: ابن‌هشام، بی‌تا، ۴/۱).
- ۳- اشعار بسیاری در این کتاب در رابطه با وقایع مختلف ذکر شده است.
- ۴- ابن‌هشام، هر کجا از ابن‌اسحاق سخن می‌آورد «قال ابن‌اسحاق» و هر کجا از خود مطلبی می‌آورد «قال ابن‌هشام» می‌گوید.
- ۵- گاه ابن‌هشام به بحث لغوی می‌پردازد مثلاً در معنای تحنث (ر.ک: همان، ۲۳۵/۱).
- ۶- غالب کتاب از احادیث پیرامون زندگی پیامبر اکرم(ص) تشکیل شده است و به صورت مسند ذکر می‌شوند اما در ذکر اسناد، تسامح و تساهل صورت گرفته است به طوری که در برخی موارد سند کامل و در برخی موارد سند ناقص و حتی در برخی موارد بدون سند می‌آید و ابن‌هشام درصدد رفع این نقیصه برنیامده است.

۲-۱. مغازی

مغازی، جمع مغزی و مغزاه به معنای موضوع غزوه و بعداً خود غزوه استعمال شده است. این واژه، برای ذکر و شرح مناقب غزاه و غزواتی که انجام داده‌اند به کار رفته، ولی به تدریج از باب توسع آن را بر حیات رسول خدا(ص) اطلاق کرده و مرادف سیره دانستند (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ۶۷/۱ و ۶۸). مورخان سلف، لفظ مغازی و سیره را به یک معنی به کار برده و از هر دو مفهوم واحدی؛ یعنی بیان زندگی رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) و اصحاب را مراد کرده‌اند (آئینه‌وند، ۱۳۷۷ش، ۲۸۸/۱). اما اکنون مراد از آن معنای اخص یعنی شرح و بیان غزوات پیامبر اکرم(ص) است.

ابان بن عثمان بن عفان مرحله بین درس حدیث و درس مغازی است؛ زیرا در زمان او کتابش رابه حدیث توصیف می‌کردند. اما عروه بن زبیر مؤسس درس مغازی و اولین کسی است که کتابی در مغازی تألیف کرد (ر.ک: دوری، ۱۴۲۰ق، ۲۴ و ۲۵). مشهورترین کتابی که در مغازی به معنای اخص نوشته شده کتاب «المغازی» واقدی است و اکنون به شرح آن می‌پردازیم.

ابوعبدالله محمد بن عمر بن واقد الواقدی الاسلامی المدینتی القاضی بعد از سال ۱۲۰ق (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۴/۵۵۴) یعنی در سال ۱۲۹ق (صفدی، ۱۴۱۱ق، ۴/۲۳۸) یا ۱۳۰ق (سمعانی، ۱۴۱۹ق، ۵/۵۶۷) متولد شد. از چهل و چند سالگی به طلب علم پرداخت و از صغار تابعین سماع کرد و بعد از آن به حجاز و شام و ... رفت (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۴/۵۵۴). سرانجام در ۱۱ ذی‌الحجه (صفدی، ۱۴۱۱ق، ۴/۲۳۸) ۲۰۷ق (سمعانی، ۱۴۱۹ق، ۵/۵۶۷) در بغداد (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۹/۴۵۷) وفات کرد. او عالم در مغازی و سیر و فتوح و احکام و اختلاف مردم بود (ر.ک: صفدی، ۱۴۱۱ق، ۴/۲۳۸؛ سمعانی، ۱۴۱۹ق، ۵/۵۶۷) و برخی او را توثیق و برخی متهم به کذب کرده‌اند (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۹/۴۵۴-۴۶۹). از مهم‌ترین اساتید او می‌توان مالک بن انس و اسامه بن زید اللیثی (ر.ک: سمعانی، ۱۴۱۹ق، ۵/۵۶۶؛ صفدی، ۱۴۱۱ق، ۴/۲۳۸؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۹/۴۵۴) و از مهم‌ترین شاگردان او می‌توان محمد بن سعد و احمد بن عبید بن ناصح (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۹/۴۵۵؛ سمعانی، ۱۴۱۹ق، ۵/۵۶۶) را نام برد. او کتب بسیاری نوشته است و گفته شده که قدرت حافظه‌اش از کتابهایش بیشتر بوده است (ر.ک: سمعانی، ۱۴۱۹ق، ۵/۵۶۷؛ صفدی، ۱۴۱۱ق، ۴/۲۳۸). جهت اطلاع از آثار ر.ک: صفدی، ۱۴۱۱ق، ۴/۲۳۹ و ۲۴۰؛ واقدی، ۱۴۱۴ق، مقدمه محقق، ۱/۱۰-۱۳).

مهم‌ترین کتاب او *المغازی* است. برخی از ویژگیهای این کتاب از این قرارند:

- ۱- او در ابتدای کتاب گزارشی از وقایع دوران زندگی پیامبر(ص) در مدینه از زمان هجرت تا وفات ایشان داده است و بعد مشایخ خود را ذکر می‌کند (ر.ک: واقدی، ۱۴۱۴ق، ۱/۲)، سپس هر یک از وقایع را به طور مجزا شرح می‌کند که به شرح ۴۹ غزوه و ۴۷ سریه پرداخته است.
- ۲- در ذکر هر غزوه به تفصیل جغرافیایی، ذکر جانشینان پیامبر(ص) در مدینه و ذکر شعار مسلمین در جنگ به همراه ذکر کشته‌های مسلمانان و کفار می‌پردازد. سپس آیات مرتبط با آن را ذکر می‌کند. در برخی موارد اشعاری نیز می‌آورد.
- ۳- او از شاگردان زهری استفاده برده و تنها کسی که از آن ذکری به میان نیاورده ابن‌اسحاق است که علت آن این است که ابن‌اسحاق قبل از تولد واقدی مدینه را ترک کرده است (ر.ک: همان، مقدمه محقق، ۱/۲۹ و ۳۰).
- ۴- او در کتاب خود وقایعی را ذکر کرده که ابن‌اسحاق به ذکر آنها نپرداخته است و نیز وقایعی وجود دارد که در دیگر کتابها نیست. همچنین در ذکر تاریخ برخی حوادث دچار اختلاف بوده و چند تاریخ برای آنها ثبت کرده است (ر.ک: همان، مقدمه محقق، ۱/۳۲-۳۴).

۵- او بسیار به ذکر سند مقید بوده است به طوری که کمتر مطلبی را پیدا می‌کنید که بدون ذکر سند باشد و از این رو غالب کتاب را احادیث مسند تشکیل می‌دهند و در مواردی اندک به اظهار نظر پرداخته است.

۲. تبعیت تاریخ از اسلوب حدیث

در این محور دو دسته تألیفات انجام گرفت که از این قرارند:

۲-۱. تألیف کتبی تاریخی همانند کتب حدیثی با سلسله سند کامل

مؤلفان این کتب بسیار بر ذکر سند مقید بودند و آن را اعتباری بر کتب خود می‌دانستند هرچند که این شیوه را از کتب حدیثی اخذ کرده بودند. بهترین نمونه تاریخی که بر اسلوب حدیثی نوشته شده کتاب *تاریخ طبری* است و در اینجا به شرح آن می‌پردازیم.

محمد بن جریر طبری از اهالی آمل مازندران است که چون آن ناحیه را جزء طبرستان می‌شمردند به طبری شهرت یافته است (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۲۶۹/۱۴؛ سعیدی، ۱۳۸۳ش، ۱۰/۴۷۸). او در سال ۲۲۴ق (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۲۶۷/۱۴) یا ۲۲۵ق (خطیب، ۱۴۱۷ق، ۱۶۴/۲) به دنیا آمد، از ۱۶ سالگی یعنی از سال ۲۴۰ق (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۲۶۷/۱۴)^۴ به بعد به دنبال علم‌آموزی رفت و بسیار سفر کرد و مردان بزرگی را دیدار نمود (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۲۶۷/۱۴) و از علوم چیزهایی را جمع کرد که دیگران در عصر او در جمع آن مشارکتی نداشتند. او در انتهای سفرهایش در بغداد سکونت کرد (ر.ک: سعیدی، ۱۳۸۳ش، ۱۰/۴۷۹) و سرانجام در شوال سال ۳۱۰ق در همین شهر درگذشت (ر.ک: حاجی خلیفه، بی‌تا، ۱/۲۷۹). از مهم‌ترین اساتید او می‌توان محمد بن عبدالملک بن ابی‌الشوارب و اسماعیل بن موسی السُّلَی و از مهم‌ترین شاگردان او می‌توان ابوشعیب عبدالله بن الحسن الحرانی و ابوالقاسم الطبرانی را نام برد (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۲۶۸/۱۴ و ۲۶۹). گفته شده که او متهم به تشیع بوده است (ر.ک: سعیدی، ۱۳۸۳ش، ۱۰/۴۷). او کتب بسیاری^۵ نوشت که مهم‌ترین اثر او کتاب «*تاریخ الامم و الملوک*» است. مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب عبارتند از:

۱- در ابتدای کتاب مطالبی درباره حدوث زمان، آدم، انبیاء و رسل به ترتیب ذکرشان در تورات، حوادث واقع شده در زمانشان به همراه تفسیر آنچه در قرآن درباره آنها آمده، ذکر پادشاهان به خصوص پادشاهان ایران و امتهایی که تا مبعوث شدن رسول اکرم(ص) بودند، ذکر شده است و

۴. برخی گفته‌اند در ۱۲ سالگی آمل را ترک کرد (ر.ک: سعیدی، ۱۳۸۳ش، ۱۰/۴۷۸).

۵. جهت اطلاع از کتب او ر.ک: طبری، بی‌تا، ۱۰/۱۶-۲۰.

بعد وقایع قبل از هجرت پیامبر(ص) به مدینه می‌آید و در نهایت وقایع پس از هجرت پیامبر بر اساس سال شمار تا سال ۳۰۲ ق بیان می‌شود.

۲- در این کتاب اخبار واهی، همچون اسرائیلیات و بعضی از اخبار ایرانیان و همچنین احادیث موضوع وارد شده است مانند احادیث آغاز خلقت و سیره انبیاء (ر.ک: طبری، بی‌تا، ۲۵/۱).

۳- طبری می‌گوید: آنچه در این کتاب آورده‌ام از روایان گرفته‌ام و براساس حجت عقلی و استنباط نبوده‌اند و اخبار گذشتگان را باید از روایان اخبار گرفت؛ زیرا از مسائل استدلالی و نظری نیستند و اگر مطلبی هست که خواننده را متعجب می‌کند از من نیست چون من همان‌طور که آنها را از روایان گرفته‌ام نقل کرده‌ام (ر.ک: همان، ۸۷/۱). در جایی دیگر می‌گوید: مراد ما تحلیل و استدلال نیست بلکه می‌خواهیم شمه‌ای از تاریخ گذشتگان را بیان کنیم (ر.ک: همان، ۷/۱).

۴- طبری در این کتاب از اسلوب سندی کامل پیروی کرده است و چه در مورد احادیث و چه در مورد غیر آن به این شیوه عمل می‌کند. اما بعضاً برخی مطالب را بدون سند و یا با سند ناقص بیان می‌کند. او در مواردی اندک به تحلیل اخبار پرداخته است و اظهارنظرهای خود را با «قال ابو جعفر» شروع می‌کند.

۲-۲. طبقات

طبقه در عرف حدیث و در اصطلاح ارباب رجال و تاریخ به معنی نسل است. نسل در تعریف متداول مورخان، به جماعتی گفته می‌شود که توانسته باشند، مشایخ حدیث یا تاریخ را مشترکاً درک کرده و از آنها بهره علمی برده و حدیث نقل کرده باشند. معادل این اصطلاح در عصر ما «دوره» است که در مراکز علمی دانشگاهی استعمال می‌شود (آئینه‌وند، ۱۳۷۷ش، ۱۷۶/۱).

این علم به خاطر کمک به مورخان و محدثان پدید آمد تا به کمک آن روایان ضعیف را از ثقه تشخیص دهند و اسناد ضعیف را از اسناد صحیح بازشناسند و مشکلات احتمالی در اسناد را بیابند. از این رو علوم دیگری نیز در تبعیت از این علم به وجود آمد از قبیل رجال (اعم از موضوعی، جزئی یا کلی)، تراجم و شرح حال نویسی که همانند کتب طبقات برای شناسایی اسناد صحیح از ضعیف نوشته شدند. علاوه بر این در این کتب مطالب بسیاری از لحاظ تاریخی بیان شده که به این خاطر از نظر تاریخی نیز دارای فوایدی سودمند هستند. از مهم‌ترین کتب تألیف شده در این زمینه *طبقات ابن‌سعد* است که در اینجا به شرح آن می‌پردازیم.

ابوعبدالله محمد بن سعد بن منیع الزهری البصری معروف به کاتب و اقدی بعد از سال ۱۶۰ق به دنیا آمد (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۶۶۴/۱۰). او بسیار راستگو و ثقه و عادل است و علم بسیار دارد (ر.ک:

ابن خلکان، ۱۴۲۰ق، ۳۵۱/۴) و کتب بسیاری در زمینه غریب، فقه، حدیث و ... تألیف کرده است (ر.ک: صفدی، ۱۴۱۱ق، ۸۸/۳؛ خطیب، ۱۴۱۷ق، ۳۷۰/۲). او سرانجام در سال ۲۳۰ق (خطیب، ۱۴۱۷ق، ۳۷۰/۲) در سن ۶۲ سالگی (ذهبی، بی تا، ۴۲۵/۲) در بغداد (همان) یا شام (خطیب، ۱۴۱۷ق، ۳۷۰/۲) وفات کرد. از استادان او می توان محمد بن عمر الواقدی و سفیان بن عیینه و از شاگردان او می توان ابوبکر بن ابی الدنیا و ابومحمد حارث بن ابی اسامه تمیمی را نام برد (ر.ک: صفدی، ۱۴۱۱ق، ۸۸/۳؛ ابن خلکان، ۱۴۲۰ق، ۳۵۱/۴؛ خطیب، ۱۴۱۷ق، ۳۶۹/۲؛ ذهبی، بی تا، ۴۲۵/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۱۰/۱ و ۶۶۵). مهم ترین اثر ابن سعد کتاب *الطبقات الکبری* است که مهم ترین ویژگیهای این کتاب از این قرارند:

- ۱- این کتاب فاقد مقدمه است.
- ۲- در ابتدای کتاب اشاره ای به زندگانی برخی پیامبران و اجداد پیامبر شده است، بعد زندگانی پیامبر(ص) از تولد تا وفات ذکر می شود، سپس اصحاب پیامبر(ص) و تابعان و کسانی که بعد از آنها آمده اند براساس شهرها طبقه بندی می شوند به طوری که ابتدا شهرهای شبه جزیره عربستان و بعد شهرهای دیگر ذکر می شوند و در نهایت به طبقات مختلف زنان پرداخته می شود، در هریک از موارد اصحاب و تابعان و دیگران از هم جدا شده و به صورت جدا طبقه بندی شده اند.
- ۳- غالب این کتاب از سلسله سند کامل برخوردار است و در برخی موارد اشعاری نیز ذکر شده است (نک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۹۹/۴)، همچنین آیات مربوط به زندگی پیامبر(ص) ذکر می شود. از این رو این کتاب هم در ذکر سیره پیامبر(ص)، هم در پیروی از اسلوب حدیث و هم در ذکر طبقات مختلف محدثان اهمیت زیادی دارد.

۳. حدیث به عنوان منبعی برای ذکر وقایع تاریخی

در این محور دو دسته تألیفات صورت گرفته است که عبارتند از:

۳-۱. حدیث یکی از منابع تاریخ به همراه تبعیت تاریخ از اسلوب حدیث

مراد کتبی است که در آنها مؤلفان احادیث را با سلسله سند کامل آورده اند و همچنین اقوال غیر حدیثی را نیز این گونه و در اسلوب سندی ذکر کرده اند؛ یعنی هم از احادیث استفاده کرده اند و هم از اسلوب پیروی نموده اند. بهترین نمونه کتاب *تاریخ مدینه السلام* نوشته خطیب بغدادی است که در اینجا به شرح آن می پردازیم.

ابوبکر احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی بن ثابت البغدادی معروف به الخطیب (ابن خلکان، ۱۴۲۰ق، ۹۲/۱) صاحب تصانیف (حموی، ۱۴۰۸ق، ۱۳/۴؛ ابن خلکان، ۱۴۲۰ق، ۹۲/۱؛

سمعانی، ۱۴۱۹ق، ۳۸۴/۲؛ ذهبی، بی‌تا، ۱۱۳۵/۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ۶۸/۱۰) و آخرین حافظ است (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۲۷۰/۱۸). او در روز پنج‌شنبه در ۶ روز باقیمانده از ماه جمادی‌الآخری (حموی، ۴۰۸ق، ۱۶/۴) در سال ۳۹۲ق (ابن‌خلکان، ۱۴۲۰ق، ۹۳ و ۹۲/۱؛ سماعی، ۱۴۱۹ق، ۳۸۴/۲؛ ذهبی، بی‌تا، ۱۱۳۵/۳؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۲۷۰/۱۸-۲۷۴) به دنیا آمد. پدرش خطیبی در قریه زیجان از سرزمینهای عراق بود؛ پس پسرش را برای سماع حدیث و فقه تشویق کرد و او سماع را از ۱۱سالگی یعنی از سال ۴۰۳ق شروع کرد (ر.ک: ذهبی، بی‌تا، ۱۱۳۶/۳؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۲۷۰/۱۸-۲۷۴) و به شهرهای مختلف رفت^۶ و علوم مختلف را فراگرفت تا اینکه حافظ‌ترین عصر خود شد (ر.ک: ذهبی، بی‌تا، ۱۱۳۶/۳). او سرانجام در روز دوشنبه هفتم ذی‌الحجه (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ۶۸/۱۰) سال ۴۶۳ق (سمعانی، ۱۴۱۹ق، ۳۸۴/۲) در بغداد (ابن‌خلکان، ۱۴۲۰ق، ۹۳/۱)، در اثر بیماری (حموی، ۴۰۸ق، ۱۴/۴) درگذشت. از کسانی که جنازه او را حمل کرد ابواسحاق شیرازی بود (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ۶۸/۱۰؛ ابن‌خلکان، ۱۴۲۰ق، ۹۳/۱). از اساتید او می‌توان ابوعمربن مهدی الفارسی و ابوالحسن احمد بن محمد بن الصلت الاهوازی و از شاگردان او می‌توان ابوبکر البرقانی که از شیوخش بوده و ابو عبدالله الحمیدی را نام برد (ر.ک: ذهبی، بی‌تا، ۱۱۳۶/۳ و ۱۱۳۷؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۲۷۱/۱۸-۲۷۴). او نزدیک به ۱۰۰ کتاب (ابن‌خلکان، ۱۴۲۰ق، ۹۲/۱؛ سماعی، ۱۴۱۹ق، ۳۸۴/۲) نوشت^۷ که مهم‌ترین آنها کتاب *تاریخ مدینه السلام* است. برخی از ویژگیهای این کتاب از این قرارند:

- ۱- این کتاب در رابطه با تراجم علمایی است که در بغداد زندگی کرده و یا آنجا را زیارت کرده‌اند از ابتدا تا عصر بغدادی، در این زمینه به کتابهای گذشتگان اعتماد کرده است (ر.ک: خطیب، ۱۴۱۷ق، ۲۴/۱). از این رو این کتاب شامل ترجمه ۷۸۳۱ نفر از محدثان، عالمان و مردان بزرگ و نامی است (ر.ک: همان، ۲۲/۱).
- ۲- خطیب از روش اسنادی همانند نقد روایات در تدوین کتاب خود بهره برده است که به خصوص در رابطه با کتبی که از بین رفته‌اند می‌تواند مفید باشد تا جایی که او در حدود ۴۴۶ کتاب ذکر می‌کند که از این میان ۲۹۸ کتاب را ابن‌ندیم ذکر نکرده است (ر.ک: همان، ۲۳/۱).

۶. جهت اطلاع از این شهرها ر.ک: حموی، ۴۰۸ق، ۱۵/۴؛ سماعی، ۱۴۱۹ق، ۳۸۴/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۲۷۱/۱۸-۲۷۷.
 ۷. جهت اطلاع از آثار او ر.ک: ذهبی، بی‌تا، ۱۱۳۹/۳-۱۱۴۱؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۲۸۹/۱۸-۲۹۲؛ خطیب، ۱۴۱۷ق، ۱۵/۱-۲۰.

۳- او به نقد اوهمات علما و مصنفان سابق و پرده‌برداری از روایات شاذ و ترجیح بین روایات متعارض و تصحیح آنها می‌پردازد (ر.ک: همان، ۲۵/۱ و ۲۶). همچنین او در ابتدای کتاب توضیحاتی درباره عراق و بغداد در نواحی و حوالی آن می‌آورد.

۴- او ترجمه اشخاص را براساس حروف الفبا تنظیم کرده است و در بعضی موارد نظام طبقاتی را در آن به‌کار برده است (ر.ک: همان، ۲۷/۱) و نیز او بابها را براساس قدم وفات تنظیم می‌کند و کسانی را که از تاریخ وفاتشان آگاهی ندارد آنها را در اثنای طبقه هم‌عصر تنظیم می‌نماید (ر.ک: خطیب، ۱۴۲۲ق، ۸۱/۱ و ۸۲). اما بعضاً به تکرار افراد پرداخته که این در مواردی است که فرد مورد نظر هم به کنیه و هم به لقب مشهور بوده است که در این صورت در یکی از آن دو تنظیم کرده و دیگری را به آن ارجاع داده است. او در مورد روایات نیز به همین شیوه عمل می‌کند (ر.ک: خطیب، ۱۴۱۷ق، ۲۸/۱). نکته قابل‌اینکه او نام محمد را به سبب تبرک از نام پیامبر اکرم (ص) در ابتدا قرار داده و نیز در آغاز به شرح صحابی‌ای که به بغداد وارد شده‌اند می‌پردازد.

۵- مقدار قابل توجهی از مطالب این کتاب را روایات نبوی و یا روایاتی که به صحابی می‌رسند تشکیل می‌دهد و از این رو یکی از منابع او در تدوین کتاب، احادیث بوده است. به‌طوری که خلدون احذب کتابی با نام *زوائد تاریخ بغداد علی الکتب السنه* تألیف کرده است.

۲-۳. حدیث یکی از منابع تاریخ و عدم تبعیت تاریخ از اسلوب حدیث

مراد کتبی است که علی‌رغم استفاده از احادیث به عنوان یک منبع، از اسلوب حدیثی یعنی ذکر سند پیروی نکرده‌اند. بهترین نمونه کتاب *تاریخ مسعودی* است که در اینجا به شرح آن می‌پردازیم.

ابوالحسن علی بن حسین بن علی بن مسعودی، از ذریه عبدالله بن مسعود است (ر.ک: کتبی، ۱۹۷۳م، ۱۱/۳ و ۱۲؛ حموی، ۱۴۰۸ق، ۹۰/۱۳؛ ابن‌ندیم، ۱۴۱۵ق، ۱۸۸). ابن‌ندیم می‌گوید که او از اهالی مغرب است (ابن‌ندیم، ۱۴۱۵ق، ۱۸۸)، اما حموی نظر او را رد کرده است و می‌گوید که از کتابهای مسعودی به‌دست می‌آید که او بغدادی‌الاصل بوده و بعدها به مصر رفته و در آنجا اقامت کرده است (حموی، ۱۴۰۸ق، ۹۳/۱۳)، از این رو حیات علمی مسعودی در بغداد بوده و اما مدتی نیز در مصر زندگی کرده است (کتبی، ۱۹۷۳م، ۱۳/۳). او سرانجام در سال ۳۴۵ق (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۵۶۹/۱۵) یا ۳۴۶ق (کتبی، ۱۹۷۳م، ۱۳/۳) در مصر (حموی، ۱۴۰۸ق، ۹۱ و ۹۰/۱۳) وفات کرد. از مهم‌ترین اساتید او می‌توان ابی‌خلیفه الجُمعی و نفطویه را نام برد (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۵۶۹/۱۵).

او کتب مختلفی تألیف کرد^۸ و مهم‌ترین اثر او *مروج الذهب و معادن الجواهر* است. برخی از ویژگی‌های این کتاب عبارتند از:

۱- این کتاب تلخیص یافته کتاب مفصل مسعودی در تاریخ است که علت تلخیص آن این بوده است که نسخه‌برداری آن بسیار مشکل بود و از این رو خود مؤلف به تلخیص آن پرداخت و تنها مطالبی را آورد که برای خواننده عادی مفید باشد (مسعودی، ۱۴۰۴ق، ۹/۱).

۲- *مروج الذهب* عبارت از درسهای تاریخی و جغرافیایی توأمان است و تاریخ متصل نیست بلکه مجموعه‌ای از حوادث و اخبار است که در شهرهای مختلف دیده است. او مسائلی را نقل کرده که کسی در نقل آنها بر او سبقت نگرفته است (همان، ۱/۱ و ۲).

۳- در باب دوم کتاب گزارشی از مباحثی که مورد بحث قرار می‌دهد ارائه کرده است که عبارت از زندگانی حضرت آدم، پیامبران و ملوک گذشته و زندگانی پیامبر و خلفا و دیگران است و وقایع را تا سال ۳۳۵ق دربردارد.

۴- غالب این کتاب را اخبار بدون سند تشکیل می‌دهد و تنها در مواردی اندک (نک: همان، ۱۵۲/۳، ۱۶۶، ۱۷۰ و ۱۷۲) سند خبر ذکر می‌شود. در ذکر اخبار تنها به نام کتابی (نک: همان، ۱۶۷/۳؛ ۵۲/۱) که مطلب از آن نقل می‌شود و یا نام نقل‌کننده اصلی خبر (نک: همان، ۷۸/۱) اکتفا شده است و حتی در مواردی که حدیثی نقل می‌شود نیز تنها به نام صحابی (نک: همان، ۲۷۸/۲) نقل‌کننده بسنده شده است. همچنین در برخی موارد اشعاری (نک: همان، ۹۵/۳ و ۹۶) ذکر می‌شود.

۴. تاریخ جزئی از منابع حدیثی

مراد از این محور کتابهایی است که با وجود حدیثی بودن بابت تاریخی را در خود جای داده‌اند؛ یعنی با وجود حدیث بودن مطالب این باب همگی محتوای تاریخی دارند. برای نمونه می‌توانیم به صحیح بخاری در اهل سنت و الکافی کلینی در شیعه اشاره کنیم که اکنون به معرفی آنها می‌پردازیم.

۴-۱. بخاری و الجامع الصحیح

محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه الجعفی البخاری الحافظ امام در علم حدیث است (ابن‌خلکان، ۱۴۲۰ق، ۶/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۳۹۲/۱۲). جد بخاری مغیره به دست یمان جعفی البخاری اسلام آورد در حالی که زرتشتی بودند و از این رو به بخاری جعفی منسوب شده است (ر.ک: خطیب، ۱۴۱۷ق، ۶/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۳۹۲/۱۲). او در شوال ۱۹۴ق به دنیا آمد (ابن‌خلکان،

۸ جهت اطلاع از آثار او ر.ک: ابن‌ندیم، ۱۴۱۵ق، ۱۸۸؛ کنی، ۱۹۷۳م، ۱۳/۳؛ حموی، ۱۴۰۸ق، ۹۴ و ۹۳/۱۳.

۱۴۲۰ق، ۱۹۰/۴؛ خطیب، ۱۴۱۷ق، ۶/۲). اولین سماعش در سال ۲۰۵ق بود (صفدی، ۱۴۱۱ق، ۲۰۶/۲) و بعد به شهرهای مختلفی^۹ برای طلب حدیث رفت و در نهایت وارد بغداد شد (ر.ک: خطیب، ۱۴۱۷ق، ۵/۲) و در شوال سال ۲۵۶ق (صفدی، ۱۴۱۱ق، ۲۰۸/۲؛ خطیب، ۱۴۱۷ق، ۶/۲) در بغداد (ابن خلکان، ۱۴۲۰ق، ۱۹۰/۴) وفات کرد و قبر او در ناحیه خرتنک (خطیب، ۱۴۱۷ق، ۳۳/۲) است. از استادان او می‌توان مکی بن ابراهیم البلخی و عبدان بن عثمان مروزی (ر.ک: صفدی، ۱۴۱۱ق، ۲۰۶/۲ و ۲۰۷؛ ذهبی، بی‌تا، ۵۵۵/۲ و ۵۵۶؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۳۹۶-۳۹۴/۱۲) و از شاگردان او می‌توان ترمذی و محمد بن نصرالمروزی و مسلم (ر.ک: ذهبی، بی‌تا، ۵۵۵/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۳۹۷/۱۲) را نام برد. او کتابهای مختلفی^{۱۰} تألیف کرد اما مهم‌ترین آنها صحیح بخاری است که آن را در ۱۶سال (ابن خلکان، ۱۴۲۰ق، ۱۹۰/۴) تألیف کرده است و برخی از ویژگیهای آن از این قرارند:

۱- این کتاب فاقد مقدمه است.

۲- شامل ۹۷ کتاب حدیثی فقهی و غیر فقهی است.

۳- از میان این کتابهای حدیثی ۶ کتاب دارای مباحث تاریخی هستند که عبارتند از: کتاب الجهاد و السیر، کتاب احادیث الانبیاء، کتاب المناقب، کتاب فضائل الصحابه، کتاب مناقب الانصار و کتاب المغازی.

۴- در کتاب الجهاد و السیر ابتدا آیاتی در رابطه با درجات مجاهدان، پادشاهان مجاهدان، آرزوی شهادت داشتن و ... بیان شده است. سپس بابهایی مطرح می‌شود که با وجود نقل یک مطلب تاریخی حکمی از آنها استنباط می‌شود مانند باب «ان الله یؤید الدین بالرجل الفاجر» که در رابطه با یک مرد منافق است (ر.ک: بخاری، ۱۴۲۴ق، ۷۴۸/۲). در کتاب احادیث الانبیاء زندگانی ۲۲ تن از پیامبران مطرح می‌شود و در کنار آن بعضی وقایع تاریخی دیگر همچون اصحاب کهف و رقیم، مریم و حدیث ابرص و اقرع و اعمی در بنی اسرائیل ذکر می‌گردد. در کتاب المناقب بعضی از جریانهای تاریخی در رابطه با زندگانی پیامبر(ص) و صحابه مطرح می‌شود مثل باب خاتم النبیین، باب وفاة النبی و باب کنیه النبی و در ضمن در این کتاب مناقب قبایل ذکر می‌گردد. در کتاب فضائل الصحابه وقایع تاریخی در رابطه با مهاجران، خلفا و ... از صحابه پیامبر مطرح می‌شود. در کتاب مناقب الانصار نیز وقایع تاریخی مطرح می‌شود مانند باب اسلام ابی ذر، باب اسلام ابی بکر، باب المعراج و باب مبعث النبی. در کتاب المغازی ذکر غزوه‌ها و وفود و سرایای پیامبر (ص) آمده است

۹. جهت اطلاع از این شهرها ر.ک: ابن خلکان، ۱۴۲۰ق، ۱۹۰/۴؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۴۰۰/۱۲-۴۰۷.

۱۰. جهت اطلاع از آثار او ر.ک: خطیب، ۱۴۱۷ق، ۵/۲-۷؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۷۰/۱۲.

که همه از وقایع تاریخی هستند از جمله آنها حدیث افک، قتل کعب بن اشرف و ... است در کتاب مناقب الانصار نیز وقایع تاریخی در رابطه با مهاجرین، خلفا و ... از صحابه پیامبر مطرح می‌شود. مانند باب اسلام ابی ذر، باب اسلام ابی بکر، باب المعراج و باب مبعث النبی. در کتاب المغازی ذکر غزوه‌ها و وفود و سرایای پیامبر (ص) آمده است که همه از وقایع تاریخی هستند از جمله آنها حدیث افک، قتل کعب بن اشرف و ... است.

۴-۲. کلینی و الکافی

ابوجعفر محمد بن یعقوب رازی کلینی معروف به ثقة الاسلام (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ۲/۲۹۰) از اهالی ری (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ۲/۲۹۰ و ۲۹۱؛ صفدی، ۱۴۱۱ق، ۵/۲۲۶) که شیخ شیعیان در وقت خودش و موثق‌ترین مردم بوده است (ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ۵/۴۳۳؛ نجاشی، ۱۴۰۸ق، ۲/۲۹۰ و ۲۹۱؛ صفدی، ۱۴۱۱ق، ۵/۲۲۶؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ۳۹۳). او سپس به بغداد رفت و در آنجا سکونت کرد (صفدی، ۱۴۱۱ق، ۵/۲۲۶؛ ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ۵/۴۳۳) و سرانجام در همانجا در سال ۳۲۸ق (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۳۹۵؛ ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ۵/۴۳۳؛ صفدی، ۱۴۱۱ق، ۵/۲۲۶) یا ۳۲۹ق (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ۲/۲۹۲) وفات کرد و در باب الکوفه بغداد دفن شد (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۳۹۵؛ نجاشی، ۱۴۰۸ق، ۲/۲۹۲)، اما ابن‌عبدون می‌گوید که قبرش را در صراط‌الطائی دیدم که لوحی بود مکتوب و بر آن اسمش و اسم پدرش نوشته شده بود (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۳۹۵). از مهم‌ترین اساتید او علی بن ابراهیم بن هاشم (ر.ک: صفدی، ۱۴۱۱ق، ۵/۲۲۶؛ ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ۵/۴۳۳؛ کلینی، ۱۴۰۱ق، ۱/۱۴-۱۸) و از مهم‌ترین شاگردان او ابوغالب زراری است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۳۹۴ و ۳۹۵؛ کلینی، ۱۴۰۱ق، ۱/۱۸-۲۰). مهم‌ترین اثر او کتاب الکافی است که آن را در مدت ۲۰ سال تألیف کرد (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ۲/۲۹۰ و ۲۹۱) و برخی از ویژگی‌های این کتاب از این قرار است:

۱- این کتاب را به پیشنهاد شخصی نوشته که به او گفته بود در آن زمان اختلاف در حدیث زیاد شده و منبعی برای رجوع ندارند (کلینی، ۱۴۰۱ق، ۱/۲-۹).

۲- از ۳۵ کتاب حدیثی تشکیل شده که ابواب فقهی و غیر فقهی را شامل می‌شود.

۳- در میان این کتابها دو کتاب حدیثی حاوی مطالب تاریخی می‌باشد که عبارتند از: کتاب الحججه و کتاب الروضه.

۴- در کتاب الحججه بخشی با نام ابواب التاریخ وجود دارد که در آن به زندگانی چهارده معصوم (ع) اشاره شده است که در ابتدای هر بخش اشاراتی به مهم‌ترین وقایع زندگی آن معصوم مانند ذکر روز تولد، روز شهادت، ذکر نام پدر و مادر و ... می‌کند و سپس احادیث را می‌آورد که به نظر

می‌رسد این مطالب را نیز از احادیث گرفته باشد. برای مثال حدیثی در تولد فاطمه (س) می‌آورد (همان، ۴۵۷/۱) که با آنچه در ابتدای بخش اشاره کرده یکسانی دارد. در کتاب الروضه به طور متفرق ابواب تاریخی ذکر شده است از جمله «حدیث الاسراء»، «حدیث ابراهیم و الرجل العابد» و «خبر هاجر والده اسماعیل».

تأثیر تاریخ بر حدیث

تاریخ به دو شکل در فهم حدیث تأثیرگذار است: (۱) در نظر گرفتن شرایط فرهنگی، اجتماعی و ... عصر صدور حدیث مانند حدیث «حسین منی و انا من حسین» که بر پیمان موالات که در آن وجود داشته، دلالت دارد. (۲) توجه به سبب صدور ویژه هر حدیث مانند حدیث منزلت که سببش در نبرد علی (ع) به جنگ تبوک بود. سبب صدور حدیث از سه طریق قابل تشخیص است: (۱) صدر حدیث (۲) سیاق حدیث (۳) احادیث دیگر (ر.ک: معارف، ۱۳۸۷ ش، ۱۶۴-۱۷۵).

با توجه به مطالب بالا جهت پی‌بردن به سبب صدور حدیث به خود حدیث رجوع می‌کنیم و شرایط عصر صدور حدیث را نیز چه بسا از طریق احادیث معصومان (ع) درک می‌کنیم. از جمله اینکه حضرت علی (ع) درباره جاهلیت قبل از اسلام مطالبی گفته‌اند که باعث می‌شود ما به شرایط آن دوره پی‌بریم بنابراین اگر راوی آن مطلب تاریخی، خود معصوم باشد و یا از احوال معصوم خبر دهد دیگر نمی‌توانیم آن را از حدیث جدا کنیم؛ زیرا در این زمان پیوند بین حدیث و تاریخ وجود دارد و هر دو یکی هستند همچنانکه بسیاری احادیث از جاهلیت قبل از اسلام و زندگانی پیامبر (ص) قبل از بعثت خبر می‌دهند. با این حال ممکن است گزارشهای تاریخی‌ای وجود داشته باشد که ما را از شرایط عصر صدور حدیث مطلع کند که در این صورت در فهم حدیث مؤثر خواهد بود مانند اخبار جاهلیت و اشعاری که در آن دوران سروده شده است که با خواندن آنها به شرایط زندگی عرب جاهلی پی‌می‌بریم. از آنجایی که شکوفایی تاریخ با ظهور حدیث در اسلام شکل گرفته است نمی‌توانیم به‌طور قطع بین مطالب حدیثی و تاریخی تفاوت قائل شویم پس در این باره تنها مواردی را می‌پذیریم که پیوندی با حدیث نداشته باشند مانند اخباری که شرایط کلی جامعه را توصیف می‌کنند و یا از احوال صحابه و افراد دیگر غیر از معصوم خبر می‌دهند به شرطی که ناقل آنها معصوم نباشد؛ چون این مطالب را غیر از تاریخ نمی‌توانیم چیز دیگری بنامیم.

تاریخ در نقد حدیث نیز می‌تواند مؤثر باشد که به دو صورت به نقد حدیث کمک می‌کند: (۱) بررسی امکان صدور حدیث؛ یعنی پی‌بردن به شرایط صدور حدیث که آیا ممکن است چنین حدیثی نازل شده باشد مانند اخباری که از تشکیل مکتب رأی و قیاس در زمان صادقین (ع) خبر

می‌دهند و از این رو به واسطه آن روایات بسیاری در نقد رأی و قیاس صادر شد (ر.ک: همان، ۱۷۹). ۲) نقد رجال حدیث، به‌طوری که با رجوع به تاریخ می‌توانیم به تاریخ تولد و وفات راویان پی‌ببریم (صحرايي، ۱۳۸۶ش، ۵۴-۵۶)، تا متوجه شویم که آیا ممکن است این راوی ناقل چنین واقعه‌ای باشد؟ و آیا راوی قبل از خود را درک کرده است؟ مانند روایت ابوهریره که می‌گوید پیامبر (ص) به جای ۴ رکعت، ۲ رکعت نماز خواند و شخصی به ایشان اعتراض کرد و پیامبر گفت فراموش کردم در حالی که این شخص در سال دوم هجرت در جنگ بدر شهید شده است و ابوهریره در سال هفتم هجرت از یمن به مدینه آمد و مسلمان شد چگونه ممکن است ناقل آن باشد (ر.ک: معارف، ۱۳۸۷ش، ۱۸۰). در جهت رفع این حاجت بود که علم طبقات‌نگاری و رجال تأسیس شد و در آن وقایع تاریخی درباره زندگی راویان بیان و تاریخ تولد و وفاتشان ذکر گردید. به این ترتیب تا زمانی که تاریخ خود برگرفته از حدیث باشد نمی‌توانیم تأثیرگذاری آن بر حدیث را بپذیریم ولی در زمانهای بعدی و با ظهور اخباری که پیرامون شخصیهایی غیر از معصومان (ع) شکل گرفت، تاریخ به علمی مستقل تبدیل شد؛ زیرا اخبار پیرامون معصومان (ع) حدیث و اخبار پیرامون غیر معصومان تاریخ است. بنابراین در این زمان نیز تاریخ به عنوان علمی مستقل بر حدیث اثر گذاشت و در نقد رجال حدیث و جرح و تعدیل آنها مفید واقع شد. نکته قابل توجه اینکه تاریخ تنها در صورتی می‌تواند بر نقد حدیث اثر بگذارد که از قطعیت و صحت لازم برخوردار باشد (ر.ک: همان).

معرفی چند کتاب شیعی

شاید در نگاه اول این‌گونه به نظر آید که پیوند بین حدیث و تاریخ در شیعه کم‌رنگ است در صورتی که این پیوند در کتب شیعی سابقه‌ای دیرینه دارد به‌طوری که شیعه را پیش‌تاز در تدوین سیره می‌دانند و آن به استناد روایتی از امام سجاده (ع) است که می‌فرماید: «مغازی رسول خدا (ص) را به همراه تعلیم سوره‌ای از قرآن، تعلیم می‌کردیم» (ر.ک: آئینه‌وند، ۱۳۷۷ش، ۲۵۲/۱؛ جعفریان، ۱۳۸۲ش، ۱۰۴). بنابراین نگارنده در این مقاله تنها از باب نمونه برخی کتب را معرفی کرده و هریک را در محوری قرار داده است تا مخاطبان با در نظر گرفتن معیارهای هر محور، بتوانند کتب دیگر را نیز از این نظر ارزیابی نمایند و هریک را در محور خودش قرار دهند. پس در این مقاله سرشاخه‌ها و مهم‌ترین نمونه‌ها معرفی شده‌اند. برخی از سرآمدان سیره‌نگار شیعه از این قرارند: عبیدالله بن ابی‌رافع کاتب امیرالمؤمنین (ع)، جابر بن یزید جعفی، ابان بن عثمان احمر، ابراهیم بن

محمد بن ابی‌یحیی مدنی و ابان بن تغلب (آئینه‌وند، ۱۳۷۷ش، ۲۵۳/۱). حال به معرفی برخی از کتب شیعی می‌پردازیم:

۱- *نهج البلاغه*، سید رضی می‌گوید که در جوانی به تألیف کتابی در خصائص و ویژگیهای ائمه (ع) دست زده بوده است و وقتی به گردآوری خصائص علی (ع) می‌رسد، مشکلاتی او را از ادامه کار بازمی‌دارد اما از آنجایی که در این بخش از کتاب خود سخنان جالب علی (ع) را آورده بوده، مورد توجه مردم قرار می‌گیرد و از او می‌خواهند تا کتابی شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و مواعظ علی (ع) تألیف کند و در نتیجه او به تألیف این کتاب دست زده است (ر.ک: *نهج البلاغه*، ۲۶ و ۲۷). بنابراین تمامی مطالب این کتاب را احادیث حضرت علی (ع) تشکیل می‌دهند هرچند که اسناد آنها ذکر نشده ولی امروزه عده‌ای اسناد آن را جمع‌آوری کرده‌اند.

در این کتاب مباحث مختلفی از قبیل: اخلاق فردی، خودسازی، اخلاق عمومی، کلام، اقتصاد، سیاست و مدیریت، جنگ و صلح، آموزش نظامی، بهداشت و طب و درمان، روانشناسی، جامعه‌شناسی و ... و همچنین مباحث تاریخی آمده است (ر.ک: همان، ۱۱).

برخی از مهم‌ترین مباحث تاریخی که در این کتاب به کار رفته از این قرارند: چگونگی آفرینش انسان و آسمانها و زمین، جریان خوارج، جمل و صفین، جریان سقیفه، جریان حکمیت در جنگ صفین، جریان قتل عثمان، جریان بیعت مردم با حضرت علی (ع) بعد از مرگ عثمان، وقایع دوران جاهلیت، برخی از وقایع زندگی پیامبر (ص) و اشاراتی به زندگی برخی از پیامبران از جمله: حضرت آدم (ع)، حضرت داود (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع)، حضرت سلیمان (ع) و ... همچنین خواندن اجمالی این کتاب مردم را با شرایط زندگی حضرت علی (ع) آشنا می‌کند. پس این کتاب در محور چهارم قرار می‌گیرد.

۲- *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، این کتاب را شیخ مفید در معرفت و شناخت چهارده معصوم (ع) تألیف کرده است. تمامی مطالب این کتاب روایات مسند هستند و در آنها مطالب تاریخی نقل می‌شود. پس این کتاب در محور اول و در بخش سیره جای می‌گیرد. کتاب *اعلام الوری باعلام الهدی* نوشته طبرسی نیز به همین شکل است.

۳- *مناقب آل ابی‌طالب (ع)*، این کتاب را ابن شهر آشوب مازندرانی تألیف کرده است. در این کتاب به بیان مناقب چهارده معصوم (ع) پرداخته شده و تمامی مطالب کتاب را احادیث تشکیل می‌دهند. ابن شهر آشوب در تألیف این کتاب از منابع مختلفی بهره برده است و از این رو اسناد خود را تا صاحبان کتب در مقدمه کتاب می‌آورد؛ به طوری که ابتدا اسناد خود تا کتب عامه و سپس اسناد خود

تا کتب شیعی را ذکر می‌کند (ر.ک: ابن شهر آشوب، ۱۴۲۱ق، ۱/۱۳-۳۵) و از این رو در متن کتاب اسناد صاحبان کتب را تا معصومان می‌آورد هرچند که در برخی موارد اسناد را ذکر نکرده است. او در تأیید مطالب خود از آیات قرآن به کرار استفاده می‌کند و بعضاً اشعاری نیز در بخشهای مختلف بیان می‌شود. بنابراین از آنجایی که غالب مطالب این کتاب را مباحث تاریخی تشکیل می‌دهند پس در محور اول و در بخش سیره جای می‌گیرد.

۴- بحار الأنوار، این کتاب را محمدباقر مجلسی تألیف کرده است و شامل کتب مختلف حدیثی می‌باشد. در بین این کتب، ۴ کتاب شامل مباحث تاریخی می‌باشند که از این قرارند: کتاب الاحتجاجات، کتاب النبوه، کتاب تاریخ نبینا(ص) و کتاب الامامه. هریک از این کتب شامل چند جلد از کتاب بحارالانوار هستند به طوری که کتاب الاحتجاجات جلد‌های ۹ و ۱۰، کتاب النبوه جلد‌های ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴، کتاب تاریخ نبینا(ص) جلد‌های ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ و کتاب الامامه جلد‌های ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۲۷ را تشکیل می‌دهند. در ذکر احادیث ابتدا نام کتاب ناقل آن به صورت رمزی و بعد خود حدیث به صورت مسند می‌آید هرچند که در بعضی موارد نام کتاب بدون ذکر سند و یا ذکر سند بدون نام کتاب آمده است. بنابراین این کتاب که بخشی از مباحث تاریخی را در ضمن احادیث در خود جای داده است در محور چهارم قرار می‌گیرد.

نتیجه

۱. با ظهور حدیث از جانب پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) و گسترش آن از سوی اصحاب و تابعان و دیگر راویان در دوره‌های بعد، تاریخ از آن تأثیر پذیرفت، به طوری که منابع تاریخی، به شیوه حدیثی و با سلسله سند کامل نگاشته شدند.
۲. از نظر تاریخی سه دوره کلی نسبت به تأثیر حدیث بر تاریخ وجود دارد: الف) دوران جدایی حدیث و تاریخ (قبل از ظهور اسلام) ب) دوران پیروی تاریخ از اسلوب حدیث (از ابتدای بعثت تا پایان قرن سوم) ج) دوران عدم پیروی تاریخ از اسلوب حدیث (از ابتدای قرن چهارم تا عصر حاضر).
۳. حدیث در چهار محور بر تاریخ اثر گذاشت: الف) یکسانی حدیث و تاریخ ب) تبعیت تاریخ از اسلوب حدیث ج) حدیث به عنوان منبعی برای ذکر وقایع تاریخی د) تاریخ جزئی از منابع حدیثی.
۴. به تدریج تاریخ از حدیث جدا شد و به صورت علمی مستقل درآمد چرا که تاریخ‌نگاری در زمانهای بعد از دوره معصومان نیز ادامه پیدا کرد و چون اخبار آنها پیرامون معصومان نبود از دایره

حدیث خارج بودند. اما در این زمان تاریخ به عنوان علمی مستقل در فهم و نقد حدیث به ویژه جرح و تعدیل راویان به کار آمد.

منابع

۱. آئینه‌وند، صادق (۱۳۷۷ش)، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد (۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۴۰۶ق)، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴. ابن خلکان، احمد بن ابی بکر (۴۲۰ق)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، بیروت، دارالفکر؛ دارصادر.
۵. ابن سعد، محمد بن سعد (۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۴۲۱ق)، *مناقب آل ابی طالب (ع)*، قم، ذوی القربی.
۷. ابن منظور محمد بن مکرم (۴۰۸ق)، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۴۱۵ق)، *الفهرست*، بیروت، دارالمعرفه.
۹. ابن هشام، عبدالملک بن هشام (بی تا)، *السیره النبویه*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل (۴۲۴ق)، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر.
۱۱. جعفریان، رسول (۱۳۸۲ش)، *منابع تاریخ اسلام*، قم، انصاریان.
۱۲. جواد علی (۴۲۷ق)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، تهران، آوند دانش؛ مکتبه جریر.
۱۳. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی تا)، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت، دارالفکر؛ مکتبه الفیصلیه.
۱۴. حموی، یاقوت بن عبدالله (۴۰۸ق)، *معجم الادباء*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد أو مدینه السلام*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۴۲۲ق)، *تاریخ مدینه السلام*، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، دارالغرب الإسلامی.

۱۷. دوری، عبدالعزیز (۱۴۲۰ق)، *بحث فی نشأة علم التاريخ عند العرب*، ریاض، مکتبه العبیکان.
۱۸. ذهبی، محمد بن احمد (بی تا)، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۹ق)، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۰. رحمتی (۱۳۸۷ش)، «حدیث و تاریخ»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۲، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۲۱. سعیدی، محمدحسن (۱۳۸۳ش)، «طبری»، *دایره المعارف تشیع*، ج ۱۰، تهران، شهید سعید محبی.
۲۲. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۱۹ق)، *الانساب*، بیروت، دارالفکر.
۲۳. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹ش)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین.
۲۴. صبحی صالح (۱۳۸۳ش)، *علوم حدیث و اصطلاحات آن*، ترجمه عادل نادرعلی، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه؛ اسوه.
۲۵. صحرايي اردکاني، کمال (۱۳۸۶ش)، «پیوند تاریخ با حدیث در میان مسلمین»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۴۴.
۲۶. صفدی، خلیل بن ابیک (۱۴۱۱ق)، *الوافی بالوفیات*، شتوتگارت، دارالنشر فرانزشتایز.
۲۷. طبری، محمد بن جریر (بی تا)، *تاریخ الطبری*، بیروت، دارالتراث.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، *فهرست کتب الشیعہ و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول*، قم، مکتبه المحقق الطباطبایی.
۲۹. کتبی، محمد بن شاکر (۱۹۷۳م)، *قوات الوفیات و الذیل علیها*، بیروت، دارصادر.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق)، *الکافی*، بیروت، دارالصعب؛ دارالتعارف.
۳۱. مؤذن جامی، محمد مهدی (۱۳۷۲ش)، «ابن هشام»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۷۴ش)، *بحار الأنوار*، تهران، کتاب فروشی اسلامیة.
۳۳. مدیر شانه‌چی، کاظم (۱۳۸۵ش)، *درایه الحدیث*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، قم، دارالهجره.
۳۵. معارف، مجید (۱۳۸۷ش)، *شناخت حدیث (مبانی فهم متن - اصول نقد سند)*، تهران، نبأ.

٣٦. مفيد، محمد بن محمد (١٤١٦ق)، *الارشاد في معرفة حجج الله على العباد*، بيروت، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.

٣٧. نجاشي، احمد بن علي (١٤٠٨ق)، *رجال النجاشي*، بيروت، دارالأضواء.

٣٨. واقدى، محمد بن عمر (١٤١٤ق)، *كتاب المغازي*، قم، مكتب الاعلام الإسلامى.